

آبادی بتخانه ز ویرانی ما است

«حمیدرضا فروتن زاده»

ارزش هر تن کالایی که از کشور ما با عنوان صادرات غیرنفتی صادر می‌شود ۳۵۰ دلار است و ارزش هر تن کالایی که وارد می‌شود ۱۶۰۰ دلار. بماند که بخش اعظم این صادرات متکی به مصرف بی‌رویه منابع کشور اعم از خاک و آب و گاز و گازوئیل و برق و زیرساخت‌های تقریباً رایگان است. صدور نامحدود مجوز برای احداث کارخانه‌هایی که قرار است با سهمیه انرژی و منابع ارزان تولید کنند و گلخانه‌هایی که در مناطق سردسیری به تولید محصولات گرمسیری مشغولند و فعال بودن ده‌ها کوره آجرپزی که بیش از دو برابر مصرف جهانی آب و گاز و خاک مصرف می‌کنند، پمپ‌های آبی که آخرین جرعه‌های جام تهی سفره‌های زیرزمینی و رودخانه‌ها را بالا می‌کشند و باغستان‌های نوپدید را آبیاری می‌کنند تا ما در عین واردات ۱۸ میلیارد دلار نهاده اساسی صادر کننده آب مجازی از کشور باشیم. قرار بود کارخانه‌های بزرگ مقیاس فولاد را در کنار سواحل جنوب توسعه دهیم ولی الآن در هر گوشه و کنار فلات مرکزی این کشور رد پای یک کارخانه فولاد یا یک طرح توسعه فولاد را می‌بینیم که زرخندی نثار زیست‌بوم نسل‌های آینده کشور می‌کند. برای روز و روزگاری نه چندان دور که سنگ آهن‌های معادن داخلی نیز تمام شود و تازه برویم به دنبال واردات سنگ آهن و بارکشی آن از بندر و اسکله‌های خلیج فارس و دریای عمان تا اعماق فلات مرکزی و شهرها به حاشیه کویر و مناطق خشک و کم‌آب. قرار بود طرح‌های پتروشیمی جایگاه ما را در اقتصاد جهانی پتروشیمی ارتقا دهند تا به جای گاز محصولات فرآوری شده با ارزش افزوده بالا را صادر کنیم اما کارمان به جایی رسیده که برخی محصولات کارخانه‌های پتروشیمی ایرانی ارزان‌تر از گاز فروخته می‌شوند.

ده‌ها کارخانه تولید یخچال ماشین لباسشویی و تلویزیون که عمدتاً به تیراژ اقتصادی نمی‌رسند و تنها به پشتوانه سهمیه‌های انرژی و غیر انرژی امکان تداوم حیات دارند. در بسیاری از رشته‌های صنعتی

وضع مشابهی داریم. تجمع و تکرر واحدهای صنعتی در نقاطی که سهمیه‌ای وجود دارد و خالی بودن زنجیره در نقاطی که متکی به دانش فناوری و مهارت است. سهم شرکت‌های دانش بنیان در صادرات چقدر است؟ سهم محصولات مهارت پایه در صادرات چقدر است؟ نگاهی به جداول و آمارهای گمرک‌ها گوشه‌هایی از مسئله صنعت ایران را برملا می‌کند. صنعت ایران واگرا است. مجموعه‌ای از واحدهای پراکنده یا موازی که حلقه‌های پسینی و پیشینی‌شان عمدتاً به محاق رفته است. یک تن کالای ایرانی ۳۵۰ دلار یعنی یک کیلو ۳۵ سنت. صنعت واگرا محصول حکمرانی واگرا است. حکمرانی واگرا، دیوان سالاری واگرا قاعده‌گذاری واگرا.

دولت‌ها و مجلس‌ها با یک دنیا امید و آرزو می‌آیند و می‌روند اما برآیند تعاملاتشان بر اقتصاد و صنعت کشور چه بوده است؟ اینکه هر وزیر باید جداگانه از مجلس رای اعتماد بگیرد. اینکه هر وزیر به تنهایی مورد پرسش نماینده مجلس قرار می‌گیرد. اینکه تعدادی از نمایندگان می‌توانند هر وزیر را به تنهایی استیضاح کنند و او را بر سر دوراهی بودن یا نبودن قرار دهند. اینکه هر وزیر بنا به تجربه می‌داند که سرنوشت و حیثیت و بود و نبودش در گروهی جلب رضایت مستمر نمایندگانی است که به هر دلیلی درباره وزارتخانه تحت تصدی او نظری دارند که باید تامین شود. از کجا معلوم است که تامین نظر نمایندگان چه تاثیری بر پیشبرد برنامه‌های دولت به عنوان یک کلیت دارد؟ این کاملاً طبیعی و قابل درک است که هر نماینده نگران شرایط حوزه انتخابیه خود باشد و برای رضایت رای دهندگان تلاش کند. اما پیگیری مطالبات موکلان حوزه‌های انتخابیه با ابزار سوال و استیضاح و رای اعتماد و عدم اعتماد چه پیامدهایی برای کلیت دولت و پاسخگویی کابینه نسبت به شکوفایی اقتصاد و صنعت کشور در دراز مدت دارد؟

این همه کارخانه‌های واگرا، این همه صنایع نابجا، این همه باغستان‌های ناسازگار با شرایط آبی



کشور، این همه پروژه‌های ناتمام و کلنگ زده، این همه تعهدات استخدامی و بازنشستگی تحمیل شده بر بودجه عمومی دولت، این همه چاه‌های عمیق فراتر از توان اقلیم و زیست‌بوم کشور از کجا آمده است؟ آیا زمان آن نرسیده است که سازوکارهای نظارتی مجلس بر دولت مورد بازنگری قرار گیرد اگر این ساز و کارها اثربخش و کارآمد بود پس این همه پیامدهای ناخواسته از کجا آمده‌اند؟ چه کسی مسئولیت این اقتصاد و صنعت واگرا را بر عهده می‌گیرد؟ کدام جریان سیاسی ریشه‌دار کشور مسئولیت ناترازی گاز و فرونشست دشت‌ها و ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی را بر عهده می‌گیرد؟ کدام جریان سیاسی کشور مسئولیت عدم اصلاح سن بازنشستگی متناسب با افزایش امید به زندگی را بر عهده می‌گیرد؟ آیا اینکه موکلان یک نماینده از افزایش سن بازنشستگی کارمندان دولت ناراضی هستند دلیل موجهی برای انتقال هزینه‌های کمرشکن صندوق‌های بازنشستگی به آیندگان است؟

اینکه موکلان یک حوزه انتخابیه از محدودیت در حفر چاه‌های عمیق دلخور می‌شوند دلیل قانع کننده‌ای برای مجاز کردن چاه‌های عمیق ناسازگار با اقلیم است؟ تجربه این چهار دهه پرفراز و نشیب نشان می‌دهد که الگوی نظارتی رایج به جای آنکه منجر به نظارت مجلس بر دولت شود به نظارت نماینده بر وزیر فرو کاسته شده است حال آنکه میان این دو گونه نظارت تفاوتی از زمین تا آسمان است. در نیت خیر دولت‌ها و مجلس‌ها که تردیدی نداریم.

تجربه این چهار دهه پرفراز و نشیب نشان می‌دهد که الگوی نظارتی رایج به جای آنکه منجر به نظارت مجلس بر دولت شود به نظارت نماینده بر وزیر فرو کاسته شده است حال آنکه میان این دو گونه نظارت تفاوتی از زمین تا آسمان است